

# حالت نحوی ضمیر مستتر

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۵

دکتر محمد رضا پیروز mrpirouz@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۹۲/۸/۲۶

## چکیده

بررسی حالت نحوی ضمیر مستتر همواره یکی از چالش‌های نظریه زبان از آغاز کار دستور زایشی تا کنون بوده است. دستوریان حاکمیت و مرجع‌گزینی، این مقوله‌ی تهی را بر اساس قضیه ضمیر مستتر بدون حالت نحوی انگاشتند. اما فقدان حالت، و نیز اتکا به مفهوم حاکمیت، ضمیر مستتر را متفاوت از هر عنصر اسمی دیگر می‌کرد. به منظور پرهیز از این وضع، فرضیه‌ی حالت تهی در آغاز کار برنامه‌ی کمینه-گرا این عنصر را دارای حالت نحوی تهی دانست که آن را با هسته‌ی زمان واقع در بند متمم در ساخت-های کنترلی ناخودایستا بازبینی می‌کند. فقدان محتوای این نوع نگرش به حالت، هم از نگاه نظری و هم از دید تجربی مورد نقد قرار گرفت. سرانجام استدلال شد که چنانچه ضمیر مستتر بتواند حالتی را از خود بروز دهد، آنگاه همچون دیگر عناصر اسمی آشکار، دارای یک حالت نحوی متعارف خواهد بود. بر این پایه، کاوش کنونی تلاش می‌کند به نقد و بررسی دیدگاه‌های پیشین دستوریان درباره‌ی حالت ضمیر مستتر پرداخته و نشان دهد این عنصر پنهان دارای یک حالت متعارف ساختاری است که آن را با هسته‌ی زمان بند متمم در ساخت‌های کنترل خودایستای التزامی بازبینی می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** نحو کمینگی، کنترل، ضمیر مستتر، حالت نحوی، خودایستایی، بند التزامی

## ۱- مقدمه

نخستین پنداشته‌های مبنی بر وجود عنصری به نام ضمیر مستتر در نوشته‌های روزنباوم (Rosenbaum, 1967) یافت می‌شود. وی مشاهده نمود چنانچه گروه اسمی فاعلی بند پیرو با یک گروه اسمی دیگر در بند پایه هم مرجع باشد، گروه اسمی بند پیرو حذف می‌شود. به عنوان نمونه، در جمله‌ای مانند جمله‌ی (۱)، جایگاه فاعلی بند پیرو را یک گروه اسمی پر کرده است که با یک گروه اسمی دیگر هم مرجع است. وی بر پایه‌ی دستور گشتاری سنتی زمان خود، یک قاعده‌ی گشتاری تدوین کرد که این فاعل تکراری را حذف می‌کرد. وی آن قاعده را گشتار حذف گروه اسمی برابر<sup>۱</sup> نام نهاد.

(1) John wants ~~John~~ to see the film.

<sup>1</sup> Equi-NP Deletion Transformation

در رهیافت‌های آتی دستور گشتاری، این قاعده کنار گذاشته شد و تبیین این گروه از جملات بر عهده‌ی نظریه‌ای به نام نظریه کنترل (و یا نظارت) قرار گرفت. بر اساس نظریه‌ی کنترل، فاعل جمله‌ی پیرو را عنصری که از لحاظ آوایی تهی است ولی از لحاظ نحوی در جمله حضور دارد پر می‌کند. این عنصر پنهان فاعلی را در بند پیرو چنین جملاتی ضمیر مستتر<sup>۱</sup> نام نهادند که یکی از چهار مقوله‌ی تهی<sup>۲</sup> است که دستور زایشی بدان می‌پردازد. مقوله‌های تهی عناصر اسمی هستند که بدون محتوای آوایی اند، ولی در عملیات نحوی حضور دارند. بر این اساس، ضمیر مستتر به عنوان یکی از مقوله‌های تهی نحوی شکل گرفت که در جایگاه فاعلی بندهای کنترلی قرار دارد. بر این پایه، به دلیل وجود ضمیر مستتر، جمله‌ای مانند (۲الف) دارای ساختی مانند (۲ب) است.

(۲) الف. حسن انتظار دارد برنده شود.

ب. حسن<sub>i</sub> انتظار دارد [ PRO<sub>i</sub> برنده شود].

مشاهده می‌شود که جمله‌ی فوق دارای دو عنصر اسمی است که یکی در جایگاه فاعلی جمله‌ی پایه قرار دارد (یعنی حسن) و دیگری در آغاز جمله‌ی پیرو. این عنصر دوم همان ضمیر مستتر است. پاره‌ای از کاوش‌های زبان‌شناسان فارسی زبان به کاوش در این عنصر تهی پرداخته‌اند. از این عنصر علاوه بر نام ضمیر مستتر (درزی & تفکررضایی، ۱۳۸۹؛ مریم، ۱۳۷۹؛ نویسنده، ۱۳۸۶، ۱۳۸۹) گاه با نام‌های دیگری چون ضمیر پنهان (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۵)، ضمیر انتزاعی (زاده & مصفاجرمی، ۱۳۸۸) نیز یاد شده است.

استدلال مبنی بر وجود ضمیر مستتر در متون مرتبط بر پایه‌ی دو دلیل بوده است. دلیل نخست بر پایه‌ی اصل فرافکنی گسترده<sup>۳</sup> است. این اصل تمام بندها را ملزم به داشتن فاعل می‌نماید. چنانچه بندی و یا جمله‌ای بدون فاعل باشد، در جریان اشتقاق دچار صافی می‌شود و در نتیجه اشتقاق ساقط می‌شود.<sup>۴</sup> پس باید یک عنصر نحوی در جایگاه فاعلی بند پیرو در جمله‌ی (ب) قرار داشته باشد. ما این عنصر تهی را با نشانه‌ی PRO مشخص کرده‌ایم. دلیل دیگر بر پایه‌ی معیار تتا<sup>۵</sup> (Chomsky, 1981) استوار است. بر اساس این معیار، هر نقش تتایی را که محمول در یک جمله‌ی دستوری تعیین می‌کند باید به وسیله‌ی یک موضوع محقق شود و هر موضوع باید تنها دارای یک نقش تتایی باشد. لذا محمول برنده شدن در بند پیرو همچون محمول انتظار داشتن در بند پایه دارای یک موضوع بیرونی، یعنی ضمیر مستتر است.

بررسی وضع ضمیر مستتر در ساخت‌های کنترلی از آغاز کار دستوریان زایشی همواره یکی از مسائل چالش‌انگیزی بوده است که نظریه‌ی دستور زبان با آن درگیر بوده است، تا آنجا که هورنستین (Hornstein, 2003) بیان می‌دارد که ساخت‌های کنترلی اخیراً بنا به دلایل کمینگی به یک موضوع بحث انگیز مبدل شده است. دیویز و دابینسکی (Davies &

<sup>1</sup> PRO

<sup>2</sup> empty category

<sup>3</sup> Extended Projection Principle

<sup>4</sup> crash

<sup>5</sup> Theta Criterion

(Dubinsky, 2004). بررسی این ساخت‌ها را، به همراه ساخت‌های ارتقایی، در میان اندک پدیده‌های نحوی دانسته‌اند که از دهه‌ی شصت قرن بیستم تا کنون همواره دغدغه‌ی اصلی دستور زایشی بوده است و بر این پایه، باید در ارائه‌ی یک الگوی جامع نظریه‌ی زبان گنجانیده شود. ایشان در اثر بعدی خود (Davies & Dubinsky, 2006) همچنین بر این باورند که توجه دوباره، همراه با مبانی تجربی گسترده تری در تحلیل این ساخت‌ها، به ویژه در دوران برنامه کمینگی، فرصت مناسبی برای بازبینی در این ساخت‌ها در نظریه‌ی زبان است. کربی و دیگران (Kirby, Davies, & Dubinsky, 2010) نیز بر این اعتقادند که ساخت‌های کنترلی (و ارتقایی) چالش اصلی نحو زایشی از دهه شصت سده‌ی بیستم بوده است و باید در هر انگاشته‌ی جامعی گنجانیده شود.

در زبان فارسی شماری از آثار دستوریان به بررسی نظریه‌ی کنترل و وضع ضمیر مستتر پرداخته است. اما چگونگی حالت نحوی ضمیر مستتر تنها در پاره‌ای از این آثار مورد کاوش بوده است. اما این آثار از دو بُعد شایان بازنگری دوباره‌اند. نخست این که این آثار متعلق و مبتنی بر چارچوب‌های سنتی دستور زایشی، به ویژه در چارچوب نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی تدوین گردیده‌اند، که با پیدایش و تکوین دیدگاه‌های نوین برنامه کمینه‌گرا، نیاز به بازنگری جامع در آنها احساس می‌شود. دیگر این که حالت نحوی ضمیر مستتر در این آثار یا اساساً مورد توجه نبوده است و یا به گونه‌ای گذرا مورد توجه قرار گرفته است. لازم به ذکر است که بر اساس کاوش‌های برنامه کمینه‌گرا، دیدگاه سنتی به حالت نحوی ضمیر مستتر چنان دستخوش تحول گردیده است که از بحث مبتنی بر فقدان حالت نحوی در نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی تا پذیرش حالت نحوی، اما به گونه‌ای تهی در آغاز برنامه کمینگی، و تا سرانجام پذیرش حالت‌های دستوری متعارف در سال‌های اخیر ادامه پیدا کرده است. بر این اساس، نیاز به بازنگری در حالت نحوی این مقوله‌ی پنهان کاملاً آشکار است.

ما در بخش دوم، نخست به بررسی حالت نحوی ضمیر مستتر در دوره‌های مختلف دستور زایشی می‌پردازیم. این کار را در آغاز با نگاهی به نگرش نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی شروع خواهیم کرد و به ویژه به توضیح آثار معرفی‌کننده‌ی آن خواهیم پرداخت (Chomsky, 1981, 1986). آنگاه این کار را با بررسی فرضیه حالت تهی<sup>1</sup> پی خواهیم گرفت (Chomsky & Lasnik, 1993, 2001; Martin, 1996). سپس دیدگاه دیگری را معرفی خواهیم کرد که ضمیر مستتر را، به رغم وجود دو دیدگاه پیشین، دارای حالت‌های نحوی متعارف می‌انگارد (Landau, 2004, 2006, 2008; Sigurðsson, 1991, 2008). پس از معرفی هر یک از سه فرضیه‌ی فوق، در بخش سوم به بررسی و نقد آثار مرتبط به آن در زبان فارسی خواهیم پرداخت. در بخش چهارم به ارائه‌ی شواهد مبنی بر وجود حالت نحوی این عنصر پنهان در زبان فارسی خواهیم پرداخت. نخست نشان خواهیم داد که در ساخت‌های کنترل خودایستای التزامی زبان فارسی، به سبب نوع ساختار بند خودایستای التزامی، اساساً تصور عدم وجود حالت نحوی برای این عنصر پنهان، فرضی محال خواهد بود. سپس، با ارائه‌ی مطابقتی حالت در پاره‌ای از عناصر افزوده به ضمیر مستتر، نشان خواهیم داد که این عنصر، همچون دیگر گروه‌های حرف تعریف، دارای حالت نحوی متعارف می‌باشد. این حالت نحوی را در زبان فارسی یک حالت ساختاری فاعلی می‌دانیم

---

<sup>1</sup> Null Case Hypothesis

که هسته‌ی زمان در بند خودایستای کنترلی با فاعل ساختاری خود، یعنی ضمیر مستتر، بازبینی می‌کند. در بخش پنجم به نتیجه‌گیری و پیامدهای نظری وجود حالت نحوی ضمیر مستتر خواهیم پرداخت.

## ۲- نگرش نظریه‌های نحوی به حالت نحوی ضمیر مستتر

در طول تاریخ زبان شناسی زایشی، بحث در باره‌ی ضمیر مستتر و مباحث ناشی از آن، مانند حالت نحوی این عنصر، حجم قابل توجهی از مباحث نظری را به خود اختصاص داده است، به گونه‌ای که در دوران شکل‌گیری و اوج نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی، بررسی ضمیر مستتر در چارچوب یک نظریه‌ی فرعی با نام نظریه‌ی کنترل در میان مجموعه نظریه‌های حاکمیت و مرجع‌گزینی قرار گرفت. با کنار گذاشته شدن نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی در سال‌های آغازین دهه‌ی آخر قرن بیستم و پیدایش برنامه‌ی کمینگی در آغاز سده جدید، نیاز به حذف برخی از پیچیدگی‌ها از نظریه‌ی زبان مورد توجه بیشتر قرار گرفت. به همین سبب، دیدگاه‌های منتسب به ضمیر مستتر دچار بازبینی‌های نظری جامعی شد. این بازنگری‌ها تا بدانجا پیش رفت که دیدگاه‌هایی مانند نظریه‌ی حرکتی کنترل (Boeckx & Hornstein, 2003, 2004, 2006; Boeckx, Hornstein, & Nunes, 2010; Hornstein, 1999)، تا سرحد حذف کامل این عنصر دستوری از پیکره گام برداشتند. در در دهه‌ی نخست قرن بیست و یکم، بر اساس شواهد گوناگونی از زبان‌هایی با ساخت کنترلی خودایستا، نشان داده شد که این عنصر دستوری نه تنها به عنوان یک عنصر پنهان وجود خارجی دارد، بلکه دارای همان حالت نحوی<sup>۱</sup> می‌باشد که یک عنصر دیگر اسمی در جایگاه فاعلی می‌تواند به خود بگیرد. وجود چنین حالت متعارفی برای این عنصر پنهان به ویژه با دیدگاه‌های سنتی نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی در ستیز است. در بخش آینده به بررسی این دیدگاه‌ها و به کار بستن آنها برای تحلیل ضمیر مستتر در زبان فارسی خواهیم پرداخت.

## ۲-۱- نگرش نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی

نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی، ضمیر مستتر را در چارچوب یک نظریه‌ی فرعی تری با نام نظریه کنترل مورد بررسی قرار می‌دهد و آن را یک مرجع دار ضمیری می‌انگارد که دو ویژگی [+مرجع داری] و [+ضمیری]<sup>۲</sup> را به گونه‌ای همزمان دارا است. مرجع دار ضمیری به این معنا است که این عنصر، بر اساس اصول مرجع‌گزینی<sup>۳</sup> از یک سو به عنوان یک مرجع دار در قلمرو حاکمیت خود مقید می‌باشد و از سوی دیگر به عنوان یک ضمیر در این قلمرو آزاد است، یعنی به گونه‌ای همزمان هم مبتنی بر اصل نخست مرجع‌گزینی است و هم بر اصل دوم آن. از این روست که گفته می‌شود که نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی، دو ویژگی متناقضی را برای ضمیر مستتر متصور می‌نماید. این تناقض منطقاً درست نیست و تنها زمانی قابل رفع

<sup>۱</sup> در متون زبان شناسی زبان انگلیسی حالت نحوی و حالت ساختاژی را به ترتیب با حروف بزرگ (Case یعنی) و حروف کوچک (case یعنی) نشان می‌دهند. ما این دو نوع حالت را به ترتیب برابر با "حالت نحوی" و "حالت ساختاژی" گرفته‌ایم.

<sup>۲</sup> anaphoric pronominal: [+anaphoric], [+pronominal]

<sup>۳</sup> Principles of Binding Theory

شدن است که ادعا شود اساساً ضمیر مستتر در یک جایگاه و موضع ویژه قرار دارد که بدون حاکمیت است. از این مطلب تحت عنوان "قضیه ضمیر مستتر"<sup>۱</sup> یاد می‌شود و آن را به صورت ذیل نشان می‌دهند (Chomsky, 1981, 1986).

### (۳) قضیه ضمیر مستتر

ضمیر مستتر بدون حاکمیت است.

نبود حاکمیت برای ضمیر مستتر به این معنی است که این عنصر اسمی برخلاف تمامی عناصر اسمی بدون حالت نحوی باشد و چون بدون حالت نحوی است، از دیدگاه نحوی شرط رؤیت<sup>۲</sup> را ندارد (Hornstein, 1999, García, 2005); (2003; Landau, 2004; Martin, 2001; Sigurðsson, 2008).

نگاه نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی به ضمیر مستتر از یک جنبه‌ی دیگر با مفاهیم کمینه‌گرا ناسازگار است: مفهوم ضمیر مستتر مبتنی بر اصول مرجع‌گزینی است، که با پیدایش برنامه‌ی کمینه‌گرا از نگاه سنتی بدانها دست کشیده شد. لازم به ذکر است که برنامه‌ی کمینگی توصیف‌جامعی از مرجع‌گزینی ندارد (Gallego, 2010). بر این پایه، چامسکی معتقد است که مرجع‌گزینی باید مبتنی بر نظام کاوش-هدف صورت گیرد (Chomsky, 2008). گلگو نیز توصیف خود را مبتنی بر عملیات تطابق-محور صورت داده است (Gallego, 2010). از سوی دیگر، توصیف مرجع‌گزینی مبتنی بر رهیافت حرکتی نیز یافت می‌شود که بیان آن نیازمند کاوشی مستقل است. در هر صورت، بر پایه‌ی نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی، امکان پذیرش وضع استثنایی ضمیر مستتر، یعنی تمسک جستن به قضیه ضمیر مستتر که در آن ضمیر مستتر را دارای دو ویژگی متناقض مرجع‌داری و ضمیری می‌پنداشت، تنها با زیر پا گذاشتن اصول مرجع‌گزینی میسر خواهد بود.

## ۲-۲- بروز دیدگاه‌های کمینه‌گرا

با پیدایش نگرش کمینه‌گرا به دستور زبان، نگاه سنتی نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی به ضمیر مستتر مورد تحول قرار گرفت. فرضیه حالت تهی (Chomsky & Lasnik, 1993, 2001; Martin, 1996); در اصل پاسخی است به نگرش نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی مبنی بر فقدان حالت نحوی ضمیر مستتر. این فرضیه از این جنبه حائز اهمیت است که از یک سو باعث تکامل بیشتر در نظریه‌ی دستور زبان گردید و از سوی دیگر سبب پدیدار شدن دیدگاه‌های نوین دیگری در برنامه‌ی کمینه‌گرا در حوزه‌ی حالت نحوی ضمیر مستتر شد. لازم به ذکر است که نگاه سنتی نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی به ضمیر مستتر و وابستگی ارجاعی آن را به یک موضوع واقع در بند پایه یک ویژگی بندهای ناخودایستا است. این نگرش سنتی موجب در حاشیه قرار گرفتن ساخت‌های کنترلی در زبانهایی می‌شد که دارای ساخت‌های کنترلی خودایستا هستند (همچنین نگاه کنید به (Lee, 2009) ص ۲۹۱ برای زبان کره‌ای). ذیلاً به بررسی این فرضیه خواهیم پرداخت.

<sup>1</sup> PRO Theorem

<sup>2</sup> Visibility Condition

## ۲-۱-۲ - فرضیه حالت تهی

فرضیه حالت تهی واکنشی است به دیدگاه‌های افراطی موجود در نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی و مبتنی است بر دیدگاه چامسکی و لسنیک (Chomsky & Lasnik, 1993) و دیدگاه تکمیل‌کننده‌ی آن مارتین است (Martin, 1996, 2001). در ذیل به معرفی هر دو اثر می‌پردازیم.

در واکنش به دیدگاه‌های موجود در نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی نسبت به ضمیر مستتر، چامسکی و لسنیک استدلال می‌کنند که تحلیل متعارفی که از این عنصر تهی در نظریه‌ی کنترل وجود دارد نمی‌تواند به درستی به توصیف توزیع ضمیر مستتر پردازد. از آنجا که تحلیل ضمیر مستتر مبتنی به نظریه‌ی حاکمیت است و به سبب این که نظریه‌ی حاکمیت از تحلیل زبان در برنامه‌ی جدید کمینگرا رخت بسته است، چامسکی و لسنیک توصیف جدیدی را مبتنی بر حالت نحوی ارائه می‌کنند. آنان ادعا می‌کنند که ضمیر مستتر دارای حالت نحوی ویژه‌ای است که حتی هسته‌ی زمان در بندهای مصدری<sup>۱</sup> و اسم مصدری<sup>۲</sup> در زبان انگلیسی به بازمینی حالت می‌پردازد. آنها این حالت نحوی را، که نه حالت فاعلی و نه حالت‌های نحوی دیگر همچون حالت مفعولی و مانند آن را دارد، حالت نحوی تهی می‌نامند. حالت نحوی تهی که چامسکی و لسنیک مدعی‌اند، به معنای فقدان و نبود حالت نیست، بلکه عبارت است از یک حالت نحوی که منطقاً وجود دارد، اما با هیچکدام از حالت‌های دستوری متعارف منطبق نیست؛ بدین سبب است که بدان حالت نحوی تهی نام نهاده‌اند. این حالت نحوی از مجموعه‌ی حالت‌های ساختاری است. آنان ادعا می‌کنند که ضمیر مستتر تنها گروه حرف تعریف است که با این حالت نحوی انطباق پیدا می‌کند. با این کار مشکل فقدان شرط رؤیت، که ضمیر مستتر بدان دچار است مرتفع می‌شود. لذا در جملاتی همچون جمله‌ی (a۴) ذیل، فرض بر این نهاده شد که ضمیر مستتر در جایگاه مشخص‌گر یک هسته‌ی زمان (یعنی در [Spec, T]) قرار دارد و در این جایگاه قادر است که حالت تهی را بازمینی کند. بر این اساس، جمله‌ی مذکور یک جمله‌ی دستوری است، اما در (b۴) از آنجا که ضمیر مستتر دارای حالت فاعلی است، و در این جایگاه حالت تهی نمی‌تواند بازمینی شود، جمله‌ای نادرستی است. این خلاصه‌ی پیشنهاد چامسکی و لسنیک در مورد وجود حالت تهی است.

- (4) a. John hoped PRO to eat a bagel.  
b. \*John hoped that PRO eat a bagel.

اما اشکال کار این فرضیه‌ی کمینه‌گرا در این است که نمی‌تواند به توزیع کامل ضمیر مستتر پردازد. اگر همچنان که ادعا شده است، هسته‌ی زمان در ساخت‌های ناخودایستا بتواند به بازمینی حالت تهی پردازد، آنگاه این ادعا مستلزم این است که ضمیر مستتر بتواند فاعل هر بند مصدری باشد، اما در عمل این چنین نیست. چون در ساخت‌های ارتقایی، که مانند ساخت‌های کنترلی دارای بندهای مصدری هستند، باید ضمیر مستتر وجود داشته باشد و فاعل تهی این جملات نیز مانند جملات کنترلی باید دارای حالت تهی باشد. لازم به ذکر است که در جایگاه فاعلی ساخت‌های ارتقایی، برخلاف ساخت‌های کنترلی، عنصر تهی دستوری دیگری با نام رد گروه اسمی قرار دارد. حال چون در ساخت‌های ارتقایی رد گروه اسمی

<sup>1</sup> to in infinitives

<sup>2</sup> -ing in gerunds

در جایگاه اصلی خود پیش از حرکت دارای حالت نحوی متعارف می‌باشد، نمی‌تواند هم در جایگاه اصلی خود دارای حالت نحوی باشد و هم در جایگاه جدیدی که بدانجا حرکت کرده دارای حالت نحوی دیگری شود. در چنین وضعی یک عنصر نحوی خواهیم داشت که دارای دو حالت نحوی است که یکی را در سر زنجیره و دیگری را در دم آن دریافت کرده است. وجود زنجیره‌ای با دو حالت نحوی اساساً ممنوع است و بر پایه‌ی صافی حالت چنین حالتی مردود است. آن زنجیره دچار صافی حالت<sup>۱</sup> می‌شود. این اشکالی است که به فرضیه‌ی اولیه‌ی حالت تهی وارد است. حال این اشکال را مارتین با بازنگری در فرضیه اصلی مرتفع می‌کند.

بر این اساس، مارتین (1996, Martin 2001) یک توصیف اصولی تری را از فرضیه‌ی حالت نحوی تهی ارائه می‌کند. وی استدلال می‌کند که یک اختلاف اصولی میان آن دسته از ساخت‌های مصدری که حالت نحوی تهی را مجاز می‌شمردند و ساخت‌های مصدری دیگر، یعنی ساخت‌های ارتقایی و ساخت‌های حالت نحوی استثنایی، وجود دارد. بر این پایه، وی به پیروی از استوول (1982, Stowell) بیان می‌دارد که ساخت‌های کنترلی دارای زمان آینده‌ی محقق نشده‌ای نسبت به زمان بند پایه‌اند. به عنوان نمونه، او می‌گوید در جمله‌ی ذیل، مصدر همواره دارای زمان آینده نسبت به زمان فعل بند پایه است (مارتین ۲۰۰۱: ص ۱۴۷):

(5) Bob wants to buy a new camera.

وی ادامه می‌دهد که در ساخت‌های ارتقایی و ساخت‌های دارای حالت بخشی استثنایی، هر دو از یک زمان یکسان برخوردارند:

(6) The doctor showed Bill to be sick.

راه حلی که مارتین پیشنهاد می‌کند این است که "هسته‌ی زمان در مصدری‌های کنترلی حالت تهی را بازبینی می‌کند و هسته‌ی زمان در مصدری‌های ارتقایی [اصلاً] حالتی را بازبینی نمی‌کند" (Martin, 2001) (ص ۱۴۶). پس تنها آن گونه از مصدری‌ها می‌توانند حالت نحوی را بازبینی کنند که شباهتی به ساخت‌های خودایستا داشته باشند. لذا مارتین به تبع استوول بیان می‌کند که ساخت‌های کنترلی دارای ویژگی [+زمان، -خودایستا] هستند و ساخت‌های ارتقایی و ساخت‌های دارای حالت بخشی استثنایی [-زمان، -خودایستا] می‌باشند. بر اساس پیشنهاد مارتین انواع گروه‌های حرف تعریف آشکار و پنهان دارای سه نوع حالت نحوی، می‌باشند که در ذیل آمده است (به عنوان نمونه نگاه کنید به بالتین و بارت (Baltin & Barrett, 2002) (ص ۹):

- (۷) الف. [+زمان، +خودایستا] بازبین کننده‌ی حالت نحوی فاعلی گروه‌های حرف تعریف آشکار در بندهای خودایستا  
ب. [+زمان، -خودایستا] بازبین کننده‌ی حالت نحوی تهی ضمیر مستتر در بندهای مصدری کنترلی  
ج. [-زمان، -خودایستا] فقدان حالت نحوی در بندهای مصدری ارتقایی و بندهای دارای حالت بخشی استثنایی

<sup>1</sup> Case Filter

البته مارتین توضیحی برای امکان چهارم، یعنی [-زمان، +خودایستا] در فرضیه‌ی خود نداده است، که این امکان چه نوع حالت نحوی را بازبینی می‌کند.

همان گونه که در بخش نخست گفتیم، یکی از ویژگی‌های بارز دیدگاه مارتین این است که ساخت‌های کنترلی مصدری را شبیه ساخت‌های کنترلی خودایستا می‌پندارد. این شباهت نخستین گامی است بر پایه‌ی آن ساخت‌های خودایستای کنترلی، در زبان‌هایی مانند فارسی و مانند آن، هم همانند و هم طراز با ساخت‌های ناخودایستا مورد توصیف قرار می‌گیرند. پیش‌تر، در نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی، ساخت‌های کنترلی تنها در زبان‌هایی مورد بررسی قرار می‌گرفت که دارای کنترل ناخودایستا بودند.

از فرضیه‌ی حالت نحوی تهی در شماری از بررسی‌های کنترلی، بخصوص در سال‌های نخستین شکل‌گیری آن مورد استفاده قرار گرفته است. به عنوان نمونه، تیزی (Terzi, 1997) بر این باور است که جایگاه فاعلی در بندهای التزامی در زبان یونانی توسط ضمیر مستتر پر شده است که دارای حالت نحوی تهی است. کراپوفا (Krapova, 1998) نیز معتقد است که کنترلی‌های التزامی در زبان بلغاری بدون ویژگی زمان هستند. وی آنگاه بر اساس بازبینی حالت نحوی تهی به توصیف آنها می‌پردازد. کراپوفا در کاوش بعدی خود (Krapova, 2001) می‌افزاید که علاوه بر زبان بلغاری، در زبان یونانی نوین نیز حالت نحوی تهی در این گونه التزامی‌ها بازبینی می‌شود. ما در این جا به ذکر همین چند نمونه بسنده می‌کنیم.

## ۲-۲-۲ - نقد حالت نحوی تهی

فرضیه‌ی حالت تهی چند ویژگی مورد پسند دارد. نخست اینکه با این کار دیگر نیازی به وجود نظریه‌ی حاکمیت در برنامه‌ی کمینگی نیست. با حذف این نظریه از پیچیدگی‌های نظریه‌ی زبان در راستای تیغ‌آکام<sup>۱</sup> برداشته می‌شود و کار توصیف زبان بشر کمینه‌تر می‌گردد. دیگر اینکه فرضیه‌ی جدید با پذیرش ویژگی خودایستایی، به توصیف ساخت‌های کنترلی ناخودایستا در زبان‌هایی که دارای ساخت کنترلی خودایستا هستند، همانند ساخت‌های کنترلی ناخودایستا می‌پردازد. با این کار، گستره‌ی بررسی ساخت‌های کنترلی، محدود به ساخت‌های مصدری و ناخودایستا نمی‌شود. سوم اینکه پذیرش حالت نحوی، هر چند تهی در ساخت‌های کنترلی مستلزم این است که اساساً حالت نحوی برای ضمیر مستتر در توصیف ساخت‌های کنترلی زبان‌ها مورد پذیرش قرار گرفته باشد. این اقدامی است که شواهدی از زبان‌هایی مانند زبان فارسی، همان گونه که خواهیم دید بر آن صحنه می‌گذارند.

با وجود این ویژگی‌های پسندیده، تحلیل ضمیر مستتر مبتنی بر حالت نحوی تهی خالی از اشکال نیست. دو گونه اشکال برای فرضیه‌ی حالت نحوی تهی مجسم است. اشکال نخست، یک اشکال نظری است. باید اذعان کرد که این سازوکار، ضمیر مستتر را یک عنصر استثنایی در دستور زبان می‌پندارد. چون فرضیه‌ی حالت تهی تنها برای توزیع نحوی ضمیر مستتر به کار گرفته شده است، به گونه‌ای که هیچ کدام از گروه‌های حرف تعریف واژگانی و آشکار دیگر دارای حالت نحوی تهی

<sup>1</sup> Occam's Razor



نیستند. از سوی دیگر، گروه‌های حرف تعریف ناآشکار دیگر هم مانند رد پرسشواژه و رد گروه اسمی چنین حالت نحوی را ندارند. این حالت نحوی به گونه‌ای است که تنها هسته‌ی زمان در پاره‌ای از بندهای ناخودایستا، یعنی بندهای مصدری کنترلی به این دستاویز نیازمند است و حتی بندهای مصدری دیگر، یعنی بندهای ارتقایی و بندهای دارای حالت بخشی استثنایی، بدان نیاز ندارند.

زبان‌شناسان گوناگونی به بررسی و نقد حالت نحوی تهی پرداخته‌اند. به عنوان مثال، هورنستین (Hornstein, 1999) فرضیه‌ی حالت تهی را گمانه‌ای بیش نمی‌پندارد. بالتین و بارت (Baltin & Barrett, 2002) نیز پرسش‌های گوناگونی را در پیش روی این فرضیه قرار داده‌اند. سه‌چه‌تو و اُنیکا (Cecchetto & Oniga, 2004) هم چالش‌هایی را از زبان‌های دارای ساختواژه‌ی قوی مانند لاتین برای این فرضیه درست نموده‌اند. سرانجام، تودیا (Todea, 2009) می‌گوید که داده‌های مبتنی بر زبان رومانیایی، بازبینی مبتنی بر فرضیه‌ی حالت تهی را نمی‌پذیرند. او می‌افزاید که بازبینی حالت نحوی تهی به گونه‌ای طرح شده است که فراخور زبان انگلیسی می‌باشد که دارای ساخت ناخود ایستا است. ما در بخش آتی از برخی از این استدلال‌ها بهره خواهیم برد.

اما افزون بر اشکال‌های نظری فوق، پاره‌ای دیگر از اشکال‌های وارد شده به فرضیه‌ی حالت تهی مبتنی بر شواهد تجربی است که این فرضیه بدنبال خواهد داشت. اگر نشان داده شود که در زبان‌های متعدد، ضمیر مستتر دارای حالت نحوی متعارفی همچون حالت نحوی فاعلی و جز آن است، آنگاه فرضیه‌ی حالت نحوی تهی بدون ارزش خواهد شد. ما این بحث را در بخش آینده پی خواهیم گرفت.

## ۲-۲-۳- حالت نحوی متعارف

به سبب وجود اشکال‌های متعدد در فرضیه‌ی حالت تهی، در سال‌های پس از شکل‌گیری این فرضیه، گروهی دیگر از زبان‌شناسان تلاش کردند که نشان دهند که برخلاف پیش‌بینی فرضیه‌ی حالت نحوی تهی، ضمیر مستتر در زبان‌های گوناگون نه تنها دارای حالت نحوی تهی نیست، بلکه حالت‌های نحوی متعارفی دارد که این عنصر بر اساس ساخت هر زبان می‌تواند آن را داشته باشد.

هرچند دلایل وجود حالت نحوی متداول برای ضمیر مستتر همزمان با پیدایش دستور زایشی یافت شده است، اما روند کلی در آثار کنترلی زبان‌شناسان همواره بر این پایه استوار بوده است که ضمیر مستتر را همواره بدون حالت نحوی دانسته است (لاندا (Landau, 2006). اما شاید بتوان گفت که نخستین رنگ مایه‌های وجود حالت نحوی متعارف همزمان با اوج نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی با کار سیگوردسان (Sigurðsson, 1991) شکل می‌گیرد. او می‌گوید: "بر اساس دلایل موجود در زبان ایسلندی، استدلال می‌کنم که ضمیر مستتر هم تحت حاکمیت است و هم دارای حالت نحوی ... وی در اثر بعدی خود (Sigurðsson, 2008) نیز وجود حالت نحوی متعارف را برای ضمیر مستتر دنبال می‌کند و می‌افزاید که دلایل مبنی بر حالت ضمیر مستتر بی‌شمار است (ص ۴۴۶). او می‌گوید مطابقتی حالت در زبان ایسلندی، وجود حالت نحوی فاعلی

(و یا نفاعلی<sup>۱</sup>) را برای ضمیر مستتر در ساخت‌های مصدری این زبان نشان می‌دهد که این حالت بسیار شبیه حالت نحوی این عنصر در ساخت‌های خودایستا است. او می‌افزاید که حالت ساختواژی بی‌نشان و متعارف در ساخت‌های مصدری این زبان، همین حالت فاعلی ساختاری است.

لاندا نیز در شماری از آثار خود به بررسی حالت نحوی ضمیر مستتر پرداخته است. لاندا (Landau, 2006) مشاهده می‌کند که در صورتی که زبانی بتواند نشانه‌ی ساختواژی مبنی بر وجود حالت نحوی ضمیر مستتر را از خود بروز دهد، آنگاه حالت متعارفی را برای این عنصر نشان می‌دهد. برخی از زبان‌هایی را که وی بدانها استدلال نموده و نشان داده است که ضمیر مستتر دارای حالت است به اختصار به شرح زیر است: زبان ایسلندی: دارای حالت ساختاری نفاعلی؛ زبان‌های روسی و مجاری دارای حالت ساختاری مفعولی به‌ای<sup>۲</sup>؛ زبان‌های آلمانی، کره‌ای، یونانی، و رومانیایی دارای حالت ساختاری فاعلی؛ وی برای زبان رومانیایی همچنین، علاوه بر حالت فاعلی فوق، حالت مفعولی به‌ای را نیز گزارش کرده است. مشابه مطب فوق در اثر بعدی وی (Landau, 2007) نیز یافت می‌شود. او می‌گوید ضمیر مستتر، همچون هر گروه حرف تعریف دیگر دارای حالت است. وی شواهد فراوان مبتنی بر حالت را در زبان‌هایی یافت می‌کند که دارای مطابقه‌ی حالت فاعلی در ساخت‌های کنترل‌مصدریند (مانند روسی و ایسلندی)؛ و یا التزامیند (یونانی، رومانیایی، عبری، فارسی و غیره). این برخورد در اثر بعدی وی استمرار دارد. وی (Landau, 2008) بیان می‌دارد که فاعل ناملفوظ مصدری‌ها، یعنی ضمیر مستتر، دارای حالت متعارف است که عناصر معمولی دارای مطابقه در زبان‌هایی همچون روسی، ایسلندی، یونانی باستان، و غیره از خود نشان می‌دهند.

سه‌چه‌تو و اُنیگا (Cecchetto & Oniga, 2004)، که در بخش گذشته اشاره نمودیم، ضمیر مستتر را در زبان لاتین (و نیز ایتالیایی) را دارای حالت فاعلی (و در مواردی حالت مفعولی) می‌دانند.

سن مارتین (San Martin, 2004) نیز دلایلی ارائه داده است که فاعل تهی درونه‌ای در متمم معمول‌های کنترلی دارای حالت نحوی متداول است. وی شواهد متعددی را از زبان‌هایی که از لحاظ خویشاوندی با یکدیگر رابطه‌ای ندارند، مانند زبان‌های بسک<sup>۳</sup>، رومانیایی، ایسلندی، یونانی، و کلکتونگو<sup>۴</sup> ارائه می‌دهد. این روند در اثر بعدی وی نیز (San Martin, 2011) یافت می‌شود.

---

<sup>۱</sup> حالت نفاعلی (quirky case و یا oblique case) عبارت است از جابه‌جایی حالت فاعلی با حالتی غیر از فاعلی. این حالت یکی از انواع حالت‌های ساختاری است. زبان ایسلندی دارای نظام پیچیده‌ای از حالت نفاعلی است، به گونه‌ای که برخی از فعل‌ها در این زبان حالت نفاعلی را برای فاعل خود اختیار می‌کنند.

<sup>۲</sup> dative

<sup>۳</sup> Basque

<sup>۴</sup> Kalkatungu

### ۳- دیدگاه‌های دستوریان فارسی زبان

در این بخش به مرور دیدگاه‌های دستوریان فارسی زبان به حالت نحوی ضمیر مستتر می‌پردازیم. این کار را با نظر دستوریان دوره‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی شروع می‌نماییم و تا آخرین دیدگاه‌های دستوریان کمینه‌گرا ادامه خواهیم داد.

#### ۳-۱- دیدگاه‌های مبتنی بر نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی

در پاره‌ای از کاوش‌های کنترلی زبان فارسی، اشاره‌ای به بررسی حالت نحوی ضمیر مستتر مبتنی بر انگاشته‌های نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی صورت گرفته است که ذیلاً به ذکر و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

هاشمی‌پور (1988 Hashemipour, 1989) با مشاهده‌ی این حقیقت که ساخت‌های کنترلی زبان فارسی از گونه‌ی خودایستای التزامی است، مجبور است که از تحلیل ساخت‌های کنترلی مبتنی بر نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی زمان خود فاصله بگیرد، زیرا ساخت‌های کنترلی در نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی سنتی تنها به توصیف ساخت‌های کنترل‌مصدری (ناخودایستا) می‌پردازد، که کنترل خودایستای التزامی فارسی آن را ندارد. در این باره وی می‌گوید توصیف‌های کنترلی مبتنی بر زبان‌هایی هستند که متمم‌های مصدری را برمی‌گزینند. بر این اساس، ضمیر مستتر در درون بند درونه‌ای حاکمیت (و یا حالت نحوی) ندارد (Hashemipour, 1988) (ص ۱۱۵). بر این اساس، وی مجبور است که تحلیل ساخت‌های کنترلی را در زبان فارسی متفاوت از زبان‌هایی بداند که تا آن زمان بررسی شده‌اند. لذا توصیف ساخت‌های کنترلی وی مبتنی بر وجود یک عملگر تهی کلارک (Clark, 1985) است. ایشان تفاوت میان ساخت‌های کنترلی زبان فارسی را با زبانی مانند زبان انگلیسی در دو نکته می‌داند: تفاوت در حالت بخشی و توانایی عنصر مطابقه (یعنی AGR) در ایجاد حاکمیت.

هاشمی‌پور بیان می‌کند که در ساخت‌های کنترلی این زبان یک عملگر تهی<sup>۱</sup> در جایگاه [Spec, C] بند پیرو قرار دارد. این عمل‌گر یک زنجیره‌ی غیرموضوعی<sup>۲</sup> را با متغیر<sup>۳</sup> واقع در جایگاه فاعلی [NP, IP] بندهای کنترلی ایجاد می‌کند. وی آنگاه می‌افزاید که از آنجا که یا سر و یا دم یک زنجیره دارای حالت است و نه هر دو جایگاه، تفاوت ساخت‌های کنترلی در زبان انگلیسی و زبان فارسی در این است که در ساخت‌های کنترلی ناخودایستای زبان انگلیسی عملگر تهی در جایگاه [Spec, C] دارای حالت نحوی است ولی در ساخت‌های کنترلی خودایستای زبان فارسی، متغیری که در جایگاه [Spec, IP] قرار دارد دارای حالت نحوی است. وی وجود حالت نحوی را در زنجیره‌های کنترلی در زبان انگلیسی و فارسی به گونه‌ی ذیل مجسم کرده است (Hashemipour, 1989) (ص ۳۰۴).

- (8) a. ... V... [OP<sub>i</sub> [ X<sub>i</sub>...  
[+case] [-case]  
b. ... V... [OP<sub>i</sub> [ X<sub>i</sub>...  
[-case] [+case]

<sup>1</sup> null operator

<sup>2</sup> A'-chain

<sup>3</sup> variable

اشکال دیدگاه هاشمی پور در این است که ساخت‌های کنترلی خود را بر اساس انگاره‌ی عملگر تهی قرار داده است. وجود ساخت‌های کنترلی مبتنی بر عملگر تهی را مریم (۱۳۷۹) نقد کرده و مردود می‌شمرد. ما در اینجا از ذکر دلایل مردود شمردن انگاره‌ی عملگر تهی پرهیز می‌نماییم. اما این نگرش تنها دیدگاهی است که در اوج دوران نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی به وجود حالت نحوی ضمیر مستتر اذعان نموده است. لذا وی عنصر تهی واقع در جایگاه فاعلی بندهای متمم کنترلی را، برخلاف دیدگاه‌های جاری در نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی و در راستای نگرش‌های نوین برنامه‌کمیگی، دارای حالت نحوی می‌داند. وجود حالت نحوی نکته‌ای است که برنامه‌کمیغه‌گرا با چارچوبی نوین برای ضمیر مستتر مجسم نموده است.

بخشی از تحلیل ساخت‌های کنترل مفعولی (مریم، ۱۳۷۹) نیز به انطباق دیدگاه چامسکی (Chomsky, 1981) بر زبان فارسی است. وی به وجود سه ویژگی اصلی موجود در آن پایبند است. نخست این که وی ضمیر مستتر را یک عنصر مرجع‌دار ضمیری می‌داند، که دارای ویژگی [+ضمیر ارجاعی، +ضمیری] است. دیگر این که وی بیان می‌کند که این عنصر تحت حاکمیت قرار ندارد. سرانجام این که به سبب نبودن تحت حاکمیت، ضمیر مستتر را بدون حالت نحوی می‌شمرد. ذیلاً به اختصار به بیان تحلیل وی از مورد سوم، یعنی حالت نحوی ضمیر مستتر، خواهیم پرداخت.

مریم (۱۳۷۹) بحث مختصری در باره‌ی حالت نحوی ضمیر مستتر دارد. وی بیان می‌دارد که فاعل تهی بند پیرو در ساخت‌های کنترلی مانند (۱۲) ذیل یک ضمیر مستتر است که در جایگاه مخصص<sup>۱</sup> [= مشخص‌گر] گروه فعلی بند پیرو قرار دارد و تحت حاکمیت نیست.

(۹) لیلا مریم‌زرا وادار کرد که [e<sub>i</sub> درس بخواند]. (مریم، ۱۳۷۹)، ص ۳۲۱

رویکرد دانای طوسی مبتنی است بر فرضیه فاعل درون گروه فعلی<sup>۲</sup> (اسپورتیش ۱۹۸۸)، که بیان می‌دارد موضوع بیرونی یک فعل، درست مانند موضوع‌های درونی آن، در گروه فعلی، یعنی در جایگاه مشخص‌گر آن، جای دارد و به جایگاه فاعلی گروه زمان ارتقا می‌یابد. دانای طوسی بیان می‌کند که چون فاعل تهی بند پیرو واقع در جایگاه فاعل گروه فعلی (یعنی در جایگاه [Spec, VP]) نیازی به حالت نحوی ندارد، در رو ساخت نیازی نیست که به جایگاه [Spec, IP] حرکت کند. آنگاه وی این رفتار ضمیر مستتر را با رفتار ضمیر ناملفوظ<sup>۳</sup> مقابله می‌نماید و می‌گوید ضمیر ناملفوظ هم نیز مانند ضمیر مستتر در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی قرار دارد ولی از آنجا که ضمیر ناملفوظ نیاز به حالت دارد، باید در رو ساخت جابه‌جا شود و به جایگاه مشخص‌گر جمله منتقل شود. بدین گونه، وی تقابلی را میان دو عنصر واژگانی تهی، یعنی ضمیر مستتر و ضمیر ناملفوظ درست می‌کند که مبتنی بر ارتقاء ضمیر مستتر، به دلیل نیاز این عنصر به حالت نحوی می‌باشد. بنابراین، تا آنجا

<sup>1</sup> Spec(ifier)

<sup>2</sup> VP-Internal Subject Hypothesis

<sup>3</sup> pro

که به حالت نحوی ضمیر مستتر مربوط می‌شود، دیدگاه دانای طوسی، ضمیر مستتر را برخلاف ضمیر ناملفوظ بدون حالت نحوی می‌داند که منطبق بر انگاشته‌های نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی چامسکی (Chomsky, 1986, 1981) است.

حالت نحوی ضمیر مستتر در (زاده & مصفاچهرمی، ۱۳۸۸) مورد تحلیل قرار گرفته است. آنان به بررسی رفتار این عنصر پنهان در زبان فارسی در ساخت‌های کنترلی ناخودایستای مصدری می‌پردازند. دیدگاه نظری ایشان نیز مبتنی بر چامسکی (Chomsky, 1986, 1981) است. بر این اساس، ضمیر مستتر را فاعل بندهای بی‌زمان می‌شمارند که در جایگاهی بدون حاکمیت قرار دارد (و بنابراین، بدون حالت نحوی است). لازم به ذکر است که بررسی معین زاده و مصفا به نگاهی به ساخت‌های کنترلی ناخودایستا خلاصه می‌شود که بدون نمود حالت نحویند. لذا حالت نحوی ضمیر مستتر در ساخت‌های خودایستای التزامی در کار ایشان مورد کاوش نبوده است.

### ۲-۳- دیدگاه‌های مبتنی بر دیدگاه‌های کمینه‌گرا

در زبان فارسی کاوش جامعی مبتنی بر نظریه‌های کمینه‌گرا صورت نگرفته است، اما در شماری از کاوش‌ها، نگاهی گذرا بدانها شده است. ذیلاً به این کاوش‌ها اشاره‌ای خواهیم کرد. بر پایه‌ی فرضیه‌ی حالت تهی، قمشی (Ghomeshi, 2001) اشاره‌ای گذرا به حالت نحوی ضمیر مستتر دارد. وی که به نبود گروه متمم نما و گروه زمان در ساخت‌های کنترلی باور دارد، می‌گوید که جایگاه فاعلی بندهای پیرو کنترلی حالت نحوی ندارد. بدین گونه وی خود را پاییند به فرضیه‌ی حالت نحوی تهی می‌داند. در این مورد وی می‌افزاید که "ضمیر مستتر می‌تواند هر مقوله‌ی تهی باشد که دارای نقش تتایی است ولی نیازی به حالت نحوی ندارد،" (ص ۳۶). قمشی دلیلی برای اثبات ادعای خود و یا استدلالی برای مردود شمردن دیدگاه‌های دیگر نیاورده است. این تنها اشاره‌ای است در زبان فارسی به فرضیه‌ی حالت نحوی تهی. اما در چند کاوش دیگر اشاره‌هایی کوتاه به دیدگاه کمینه‌گرای دیگر، یعنی وجود حالت نحوی متعارف برای ضمیر مستتر، شده است که به علت اهمیت موضوع، ما از آنها به هنگام بررسی حالت متعارف این عنصر پنهان بهره خواهیم گرفت.

### ۴- حالت نحوی متعارف

اکنون پس از نقد و بررسی دیدگاه‌های دستوریان فارسی زبان به حالت نحوی ضمیر مستتر، تحلیلی متفاوت ارائه خواهیم نمود. ما در این بخش نشان خواهیم داد که ضمیر مستتر دارای حالت نحوی فاعلی است. برای این کار از دو گونه آزمون بهره خواهیم جست. آزمون‌های گروه نخست آزمون‌هایی نحوی هستند که نشان می‌دهند که در جایگاه فاعلی یک بند خودایستای التزامی درست مانند یک بند خودایستای اخباری حالت فاعلی بازبینی می‌شود. این آزمون‌ها به اختصار نشان می‌دهند که ساختار بند متمم در ساخت‌های کنترل خودایستا نمی‌تواند عدم حالت نحوی را در جایگاه مشخص‌گر عنصر زمان (یعنی [Spec, TP]) پذیرا باشد. آزمون‌های گروه دوم مبتنی بر نشان دادن حالت ضمیر مستتر در عناصری است که می‌توانند به ضمیر مستتر الحاق گردند. این عناصر توانایی نشان دادن مطابقه‌ی حالت ساختوازی را دارا هستند. بدین گونه که این عناصر قابلیت پذیرش پی‌چسب را، هنگامی که دارای حالت مفعولی با ویژگی [+مشخص] را دارا باشند، از خود بروز می‌-

دهند. از آنجا که مطابقت پدیده‌ای است مقید به بند، و نمی‌تواند حالتی به جز حالت ساختواژی عناصری را از خود بروز دهد که بدان الحاق شده است، نشان خواهیم داد که ضمیر مستتر نیز دارای حالت فاعلی است.

#### ۴-۱- دلایل مبتنی بر ساخت عناصر تشکیل دهنده بند

بند متمم در ساخت‌های کنترلی التزامی زبان فارسی، به چند دلیل ساختاری، همانند یک بند اخباری است، به گونه‌ای که در هر دو ساخت، عنصر فاعلی بند متمم نیازمند به بازبینی حالت ساختاری در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان خود، (یعنی [Spec, TP]) می‌باشد. بنابراین، ضمیر مستتر، که در جایگاه فاعلی بند متمم این ساخت‌ها قرار دارد، دارای حالتی ساختاری متعارف و از گونه‌ی فاعلی می‌باشد.

#### ۴-۱-۱- توزیع گروه‌های حرف تعریف آشکار با پنهان

جابه‌جایی ضمیر مستتر با دیگر گروه‌های حرف تعریف آشکار و نیز ضمیرهای ناملفوظ نشان می‌دهد که این عنصر پنهان دارای همان توزیع نحوی است که آن گروه‌های حرف تعریف و ضمیرهای ناملفوظ دارند. از آنجا که ضمیر مستتر در همان جایگاهی از بند واقع می‌شود که انواع دیگر گروه‌های حرف تعریف واقع می‌شوند، می‌توان بدین نتیجه رسید که هر حالتی که گروه‌های حرف تعریف دیگر در همان موضع نحوی دارند، این عنصر پنهان نیز داراست. تقابل جملات (۱۰) با جمله‌ی (۱۱) ذیل بیانگر این ادعا است.

- (۱۰) الف. من دوست دارم [CP که PRO برم شنا].  
 ب. من دوست دارم [CP که pro بری شنا].  
 پ. من دوست دارم [CP که علی بره شنا].  
 ت. من دوست دارم [CP که اون بره شنا].

- (۱۱) من تصمیم گرفتم [CP که PRO برم شنا].

در جایگاه فاعلی بند پیرو در جمله‌های (الف)، تا (ت)، با محمول دوست داشتن، به ترتیب یک ضمیر مستتر، یک ضمیر ناملفوظ، یک گروه حرف تعریف آشکار و ازگانی، و یک ضمیر معمولی قرار دارند. حالت نحوی این چهار عنصر، که در جایگاه فاعلی گروه زمان بند متمم قرار دارند، جز یک حالت ساختاری فاعلی نیست. این حالت ساختاری را هسته‌ی گروه زمان در بند پیرو بازبینی می‌کند. به همین قیاس، ضمیر مستتر نیز که در جایگاه فاعلی بند پیرو در (۱۱)، با محمول کنترلی تصمیم گرفتن دارد، باید دارای حالت ساختاری فاعلی باشد که آن را با هسته‌ی عنصر زمان بازبینی نموده است، زیرا ضمیر مستتر دارای توزیع یکسانی با دیگر گروه‌های حرف تعریف است. بر این پایه، نتیجه می‌گیریم که ضمیر مستتر نیز مانند دیگر گروه‌های حرف تعریف، که در جایگاه فاعلی بند زمان واقعه‌ند، دارای حالت فاعلی است.

#### ۴-۱-۲- تصریف شخص و شمار

حضور تصریف شخص و شمار، که به انتهای فعل پیوست می‌شود، به معنای فعال بودن ویژگی‌های فای<sup>۱</sup> در مرحله‌ی ادغام<sup>۲</sup> نحوی است. وجود تصریف (و همچنین وجود ساختواژه‌ی فعال) را دلیلی برای وجود حالت نحوی فاعلی برای فاعل بندها دانسته‌اند. از آنجا که فعل بند پیرو در ساخت‌های کنترلی زبان فارسی، برخلاف زبان‌هایی همچون زبان انگلیسی، دارای تصریف شخص و شمار است، می‌توان بدین نتیجه رسید که ضمیر مستتر در ساخت‌های کنترلی نیز دارای حالت نحوی است. ضمناً پیش‌تر گفتیم که سه‌چه‌تو و اُنیگا (Cecchetto & Oniga, 2004) نیز زبان لاتین ایتالیایی را به سبب داشتن تصریف غنی چالشی بر فرضیه‌ی حالت تهی دانسته‌اند و نشان داده‌اند که در این زبان‌ها حالت فاعلی (و در مواردی مفعولی) بازبینی می‌شود. همین وضع در زبان فارسی یافت می‌شود. کریمی (Karimi, 2005) نیز به وجود تصریف غنی در بند متمم کنترلی استناد کرده و نتیجه گرفته است که فاعل تهی بند پیرو در این ساخت‌ها به بازبینی حالت نحوی می‌پردازد. پس بدین نتیجه می‌رسیم که ضمیر مستتر، همسان با یک گروه حرف تعریف آشکار و یا یک ضمیر ناملفوظ، دریافت‌کننده‌ی حالت نحوی فاعلی است.

#### ۴-۱-۳- زمان

حضور مؤلفه‌ی زمان در ساخت کنترل خودایستای التزامی نشان‌گر بازبینی حالت نحوی در ضمیر مستتر است. مجاورت جملات (۱۲)، که در ساخت‌های خودایستا واقعند، با (۱۳)، که در ساخت‌های ناخودایستا قرار دارند، بیان‌گر تقابل زمانداری در این دو نوع ساخت کنترلی است.

#### (۱۲) ساخت خودایستا: بند متمم دارای هسته‌ی زمان

- الف. گفتم CP (که) [PRO TP] نامه می‌نویسم.]]
- ب. گفتم CP (که) [PRO TP] نامه بنویسم.]]
- پ. قصد دارم CP (که) [PRO TP] نامه بنویسم.]]

#### (۱۳) ساخت ناخودایستا: بند متمم بدون هسته‌ی زمان

- الف. قصد نامه نوشتن دارم.
- ب. قصد نوشتن نامه دارم

جمله‌ی (۱۲الف) با محمول غیر کنترلی گفتن، دارای یک بند متمم با وجه اخباری است. بر اساس تمام معیارها، بندهای اخباری بندهای دارای مؤلفه‌ی زمان هستند و به همین دلیل، در جایگاه فاعلی آنها حالت نحوی فاعلی بازبینی می‌شود. همین وضع در بند متمم در (۱۲ب) نیز مشاهده می‌شود، با این اختلاف که در جایگاه فاعلی بند متمم آن ضمیر ناملفوظ قرار دارد.

<sup>۱</sup>  $\phi$ -features (phi-features)

<sup>۲</sup> merge

(۱۲پ) به دو جمله‌ی پیش از خود شباهت دارد، با این اختلاف که محمول قصد/دشتن یک محمول کنترلی است و به همین دلیل، فاعل بند متمم آن یک ضمیر مستتر است. اگر بند متمم موجود در (۱۲الف) و (۱۲ب) بندهایی زمان دارند، (۱۲پ) نیز زمان دار است. همین پدیده‌ی زمانداری است که باعث می‌شود که در (۱۲پ) حالت نحوی خود را از هسته‌ی زمان دریافت کند و یا بر اساس نحو کمینگی، هسته‌ی زمان بند متمم با فاعل آن بند، یعنی ضمیر مستتر، به رابطه‌ی تطابق<sup>۱</sup> پردازد و تا ضمیر مستتر در نهایت حالت فاعلی را خود را با هسته‌ی زمان بازینی کند. ضمناً از دید چامسکی (Chomsky, 2000, 2001, 2004)، حالت نحوی فاعلی به هنگام عملیات تطابق هنگامی بازینی می‌شود که ویژگی‌های فای موجود در عنصر زمان تکمیل باشند.<sup>۲</sup> در زبان فارسی، به سبب وجود ساختواژه‌ی شخص و شمار، چنین است.

از سوی دیگر، در جمله‌های (۱۳) که ساختی ناخودایستا دارند، بدون هسته‌ی زمان می‌باشند. زیرا محمول نوشتن در این گونه ساخت‌ها ویژگی‌های اسمی (ونه فعلی) را، مانند پذیرش کسره اضافه، و قرار گرفتن در جایگاه مفعولی از خود نشان می‌دهد. بر این اساس، زمانداری که یک ویژگی بند و جمله می‌باشد در ساخت‌هایی مانند (۱۳) قابل بررسی نیست. شایان ذکر است که نوعاً ساخت‌های مصدری را در زبان‌های گوناگون ساخت‌هایی بدون فرافکن زمان می‌پندارند. به عنوان نمونه، رجوع کنید به ورمبراند (Wurmbrand, 2001, 2007).<sup>۳</sup>

پیش از پایان بحث لازم است به بررسی پدیده زمان در بندهای التزامی<sup>۴</sup> پرداخته شود. بحث زمان دار بودن بندهای التزامی در حوصله‌ی بحث کنونی ما نمی‌گنجد. لذا به پاره‌ای از استدلال‌ها اشاره خواهیم کرد. بندهای التزامی را دارای ویژگی زمان می‌دانند، اما استدلال می‌کنند که زمان در این بندها وابسته به ویژگی‌های زمانی بند اصلی است (Quer, 2006). به همین دلیل، بندهای التزامی را از لحاظ نحوی همانند بندهای اخباری دارای فرافکن زمان<sup>۵</sup> و گروه زمان<sup>۶</sup> می‌دانند. البته هسته‌ی زمان را در بند التزامی به صورت هسته‌ی ناقص<sup>۷</sup> نشان می‌دهند که نقطه‌ی مقابل هسته‌ی کامل زمان است<sup>۸</sup> که در بندهای اخباری یافت می‌شود. چنانچه هسته‌ی زمان به صورت کامل باشد، بر اساس نظریه‌ی مراحل<sup>۹</sup> همه‌ی عملیات کاوش<sup>۱۰</sup>

<sup>1</sup> Agree relation

<sup>2</sup>  $\phi$ -complete

<sup>۳</sup> در اینجا یکی از داوران پرسشی را مطرح می‌نماید. ایشان بیان می‌دارد که محمول نوشتن به عنوان یک اسم در معرض معیار تنا قرار دارد. حال اگر قائل به ضمیر مستتر در این ساخت‌ها شویم، حالت دهنده ساختاری آن چه خواهد بود؟ در پاسخ باید گفت از آنجا که این ساخت‌ها ساخت‌های اسمیند، بناچار باید منطبق با ساخت گروه‌های اسمی و چگونگی قرار گرفتن وابسته‌های اسمی بررسی شوند. لذا ضمیر مستتر باید به مثابه یک وابسته به اسم در جایگاه پس از آن قرار گیرد و تحت سیطره‌ی ساخت اضافه باشد.

(۱) من قصد [نامه نوشتن(من/خود/PRO) (به ایشان)] را [DP] دارم.

کاوش بیشتر در مورد وضع ضمیر مستتر در ساخت‌های اسمی نیازمند بررسی بیشتر است.

<sup>4</sup> subjunctive

<sup>5</sup> tense projection

<sup>6</sup> TP

<sup>7</sup> T<sub>defective</sub>

<sup>8</sup> T<sub>complete</sub>

<sup>9</sup> Phase Theory

<sup>10</sup> probe



و هدف<sup>۱</sup> (2000, Chomsky, 2001) در همان مرحله صورت می‌گیرد. چنانچه هسته‌ی زمان به صورت ناقص باشد، باعث تأخیر در عملیات شده و عملیات تطابق تا مرحله‌ی بعدی، یعنی مرحله عملیات بند اصلی، به تأخیر می‌افتد تا در این مرحله صورت پذیرد. نتیجه‌ی این تأخیر مبتنی شدن زمان بند متمم بر بند پایه خواهد بود (Gallego, 2010). از لحاظ معنا شناختی نیز، وجه التزامی را دارای زمان وابسته می‌دانند که در آن عنصر زمان بند متمم به زمان بند پایه وابسته است. دلایل وجود عنصر زمان در بندهای التزامی متعدد است. ما به عنوان نمونه به یک دلیل بسنده می‌کنیم که بر اساس تعارض زمانی<sup>۲</sup> میان بند متمم و بند پایه است. از آنجا که زمان بند متمم نسبت به بند پایه دارای تحقق زمانی همزمان و یا آینده است، جمله‌ای مانند (الف) دستوری است. اما از آنجا که قید زمانی گذشته‌دیروز باعث تعارض زمانی ساخت التزامی با قید زمان موجود در آن بند می‌شود، ساخت (ب) درست نیست.

(۱۴) الف) قصد دارم امروز/فردا نامه بنویسم.

ب) \*قصد دارم دیروز نامه بنویسم.

این آزمون نشان می‌دهد که دارای ویژگی زمان است. دلیل دیگر، وجود حالت دستوری فاعلی در جایگاه بند متمم در این ساخت‌ها است، چون حالت فاعلی یک بند با عنصر زمان واقع در همان بند بازمینی می‌شود. پس ساخت التزامی نیز مانند ساخت اخباری دارای زمان است. باز دلیل دیگر وجود متمم نمای است. وجود متمم نما بر اساس چامسکی به معنای وجود گروه زمان است. ما از ارائه‌ی دلایل دیگر به سبب رعایت اختصار پرهیز می‌کنیم.

#### ۴-۱-۴- خودایستایی

تمام بررسی‌های انجام شده در ساخت‌های کنترل التزامی زبان فارسی بر این باور استوارند که بند پیرو در این ساخت‌ها یک بند خودایستا می‌باشد (Alboiu, 2006; Hashemipour, 1988, 1989; Ghomeshi, 2001; Darzi, 2008; Karimi, 2005, 2008; مریم, ۱۳۷۹; نویسنده, ۱۳۸۶, ۱۳۸۹). اما لازم است که مشخص شود که خودایستایی چیست. بسیاری از زبان‌شناسان بر این نکته اتفاق نظر دارند که خودایستایی عبارت است از توانایی تعیین حالت ساختاری (فاعلی) به فاعل موجود در بند و احتمال داشتن مطابقه‌ی ویژگی‌های فای بر روی فعل (به عنوان نمونه کوپر (Cowper, 2002) و منابع درون آن). پس اجباراً در بند متمم ساخت‌های کنترل خودایستای التزامی زبان فارسی باید حالت نحوی ساختاری فاعلی در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان (یعنی در [Spec, TP]) بازمینی شود و در نتیجه، ضمیر مستتر نیز مانند دیگر گروه‌های حرف تعریف آشکار، حالت ساختاری (و از نوع فاعلی) بگیرد. زیرا همان گونه که در بالا اشاره کردیم، بر اساس برنامه کمینگی حالت نحوی فاعلی توسط هسته‌ی زمان با فاعل ساختاری آن بند و در جایگاه مشخص‌گر بند زمان بازمینی می‌شود.

<sup>1</sup> goal

<sup>2</sup> tense clash

#### ۴-۱-۵- هسته و گروه متمم نما

دلیل دیگری که با استناد بدان می‌توان استدلال کرد که ضمیر مستتر دارای حالت نحوی است، وجود فرافکن بیشینه‌ی گروه متمم نما<sup>۱</sup> و نیز وجود هسته‌ی آن (یعنی که) می‌باشد. در زبان فارسی، بندهای التزامی درست مانند بندهای اخباری دارای گره متمم نما هستند به گونه‌ای که هسته‌ی متمم نمای که در آنها نمود اختیاری دارد. در ساخت‌های کنترلی زبان فارسی، که در وجه التزامی واقع می‌شوند، این عنصر دستوری می‌تواند حضور داشته باشد. تقابل سه ساخت اخباری، التزامی کنترلی، و التزامی غیرکنترلی به ترتیب در (الف)، (ب)، و (پ) ذیل نشان داده شده است.

(۱۵) الف. حسن فکر می‌کنه [CP (که) IP فردا خرید می‌ره]].

ب. حسن فکر می‌کنه [CP (که) IP فردا خرید بره]].

پ. حسن تصمیم داره [CP (که) IP فردا خرید بره]].

وجود متمم نمای که به معنای وجود یک بند کامل است که در آن گروه زمان نیز اجباراً باید حضور داشته باشد. در این باره چامسکی (Chomsky, 2005) می‌گوید وجود هسته‌ی متمم نما به معنای وجود هسته‌ی زمان است. پس ساخت‌هایی مانند (۱۴) فوق، به سبب داشتن متمم نمای که ساخت‌هایی زمان دار می‌باشند. حال از آنجا که هسته‌ی زمان بازین کننده‌ی حالت نحوی فاعلی است، آشکار می‌شود که در ساخت کنترلی (پ) مانند ساخت‌های غیرکنترلی (الف) و (ب) حالت ساختاری فاعلی بازینی می‌شود و به توسط آن ضمیر مستتر دارای حالت فاعلی می‌شود (همچنین نگاه کنید به (Karimi, 2008)).

در این بخش به اختصار نشان دادیم که در جایگاه فاعلی بند متمم در ساخت‌های کنترلی زبان فارسی حالت نحوی ضمیر مستتر بازینی می‌شود. نخست نشان دادیم که بندهای کنترلی التزامی زبان فارسی، شاکله‌ای همسان بندهای اخباری، و نه مصدری، دارند. پس هر حالت نحوی که فاعل بند اخباری دارد، همان حالت را فاعل بند التزامی دارد، چه دارای فاعل آن آشکار باشد و چه ناآشکار. بنابر این، ضمیر مستتر نیز دارای حالت فاعلی است. سپس نشان دادیم که وجود تصریف شخص و شمار بر روی فعل خودایستای التزامی حاکی از آن است که در این بندها، مانند بندهای اخباری، حالت ساختاری فاعلی بازینی می‌شود. پدیده‌ی زمان دار بودن بند التزامی فارسی نیز دلیل دیگری بود که با کمک آن نشان دادیم که هسته‌ی زمان در این بندها به بازینی حالت نحوی در جایگاه فاعلی این بندها می‌پردازد و بر پایه‌ی آن فاعل واقع در جایگاه مشخص‌گر بند متمم حالت فاعلی خود را از هسته‌ی زمان می‌گیرد. شاهد بعدی بر پایه وجود پدیده‌ی خودایستایی بند متمم در این ساخت‌ها بود که نشان دادیم که در ساخت خودایستا، بر خلاف ساخت ناخودایستا، حالت نحوی فاعلی بند بازینی می‌شود. پس در ساخت‌های کنترلی خودایستای زبان فارسی حالت نحوی ضمیر مستتر بازینی می‌شود. سرانجام وجود متمم نمای که را در این ساخت‌ها دلیلی برای کامل بودن بند متمم دانستیم که در آن گروه زمان نمود عینی دارد و در جایگاه مشخص‌گر آن

<sup>1</sup> CP (Complementizer Phrase)

حالت نحوی ضمیر مستتر بازبینی می‌شود. علاوه بر این دلایل ساختاری، می‌توان به سراغ دلایل دیگری از جمله دلایل ساختوازی نیز رفت. ما در بخش بعدی به بررسی این گونه شواهد خواهیم پرداخت.

#### ۴-۲- دلایل مبتنی بر مطابقه حالت

شواهد ارائه شده در بخش پیشین ما را از ارائه دلایل بیشتر در باره‌ی حالت نحوی ضمیر مستتر بی‌نیاز می‌گرداند. اما باز هم با استناد به گروه دیگری از شواهد، که از حوزه‌ی ساختواژه‌اند، استدلال خواهیم کرد که این عنصر پنهان، به رغم سنت پیشین دستور زایشی، دارای حالت نحوی است. این گروه دلایل بر پایه‌ی مطابقه حالت استوار است، که ما در بخش ۲-۲-۳ فوق ارائه نمودیم.

در بسیاری از زبان‌ها، عناصری همچون ضمیرهای انعکاسی، پاره‌ای از محمول‌ها، ضمیرهای مؤگد، سورهای شناور،<sup>۱</sup> ممیزهای اسم<sup>۲</sup>، و جز آن پذیرنده‌ی حالت ساختواژیند. حالت ساختوازی این عناصر بازگوکننده‌ی حالت نحوی آن گروه حرف تعریفی است که در همان موضع بدان وابسته‌اند. این بدان سبب است که مطابقه عنصری است بند-وابسته.<sup>۳</sup> لذا هرگاه این عناصر در جایگاه فاعلی قرار گیرند، به سادگی حالت نحوی ضمیر مستتر را از خود بروز خواهند داد (به عنوان نمونه، Landau, 2006) و منابع درون آن). شواهدی از این دست، هرچند در طول تاریخ دستور زایشی کم نبوده‌اند، اما به ویژه در سال‌های پس از شکل‌گیری فرضیه‌ی حالت نحوی تهی و به منظور مردود شمردن آن فرضیه مورد استفاده مکرر قرار گرفته‌اند.

اکنون ما به بررسی حالت در پاره‌ای از این عناصر، که در زبان فارسی یافت می‌شوند، خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که این عناصر، چنانچه در جایگاه فاعلی بند متمم و به صورت افزوده به ضمیر مستتر قرار گیرند، نمی‌توانند حالت ساختوازی دیگری را به جز حالت فاعلی در زبان فارسی از خود بروز دهند. شواهدی را که ما بدان استناد خواهیم کرد مبتنی‌اند بر افزودن (و یا کاستن) پی‌چسب<sup>۴</sup> مفعولی را. از آنجا که میان یک گروه حرف تعریف و عناصر افزوده بدان همواره مطابقه‌ی حالت برقرار است، حالتی را که این عناصر افزوده از خود بروز دهند، همان حالت ضمیر مستتر است. حال چون این عناصر پذیرنده‌ی حالت فاعلی (و نه مفعولی) می‌باشند، بدین نتیجه می‌رسیم که ضمیر مستتر نیز دارای حالت فاعلی است. شایان ذکر است که در زبان فارسی حالت فاعلی بدون نشان ساختوازی است ولی برخی از مفعول‌ها می‌توانند پی‌چسب را در پی داشته باشند، که نشان دهنده‌ی حالت مفعولی آنها است.

<sup>1</sup> floating quantifiers

<sup>2</sup> classifiers

<sup>3</sup> Concord is clause-bound.

<sup>4</sup> clitic

#### ۴-۲-۱- ضمیرهای مؤگد

ضمیرهای مؤگد مانند خود، خویش، و خویشان هم می‌توانند در جایگاه و نقش فاعلی به فاعل یک فعل افزوده شوند و هم در جایگاه مفعولی به مفعول آن فعل. چنانچه به فاعل افزوده شوند، بدون پی‌چسب را و چنانچه به مفعول افزوده شوند، دارای این پی‌چسبند. تقابل جملات (۱۹) و (۲۰) شاهد این ادعاست.

(۱۶) فاعلی

مهدی NOM خودش NOM/\*خودشو ACC با من تماس گرفت.

(۱۷) مفعولی

\*خودشو NOM/خودشو ACC تو خیابون دیدم.

حال از همین آزمون در ساخت‌های کنترل خودایستای التزامی استفاده می‌نماییم و آن را به ضمیر مستتر، که در جایگاه فاعلی بند متمم قرار دارد، می‌افزاییم. آشکار می‌شود که این ضمیرهای مؤگد، به دلیل این که به ضمیر مستتر افزوده شده و بدان وابسته اند، نمی‌توانند پذیرای پی‌چسب مفعولی را باشند، بنابراین آشکار می‌شود که ضمیر مستتر دارای حالت فاعلی است.<sup>۱</sup> از طرفی، یک گروه حرف تعریف نمی‌تواند به طور همزمان دارای دو حالت فاعلی و مفعولی باشد.

(۱۸) مریم مهدی رو وادار کرد [CP که [PRO TP خودش NOM/\*خودشو ACC با من تماس بگیره].

(۱۹) دانشجویان سعی می‌کنن [CP که [PRO TP خودشون NOM/\*خودشونو ACC مسئله رو حل کنن].

(۲۰) بالاخره تصمیم گرفتم [CP که [PRO TP خودم NOM/\*خودمو ACC تو مسابقه شرکت کنم].

از آزمون ضمیر مؤگد در نویسنده (۱۳۸۶) نیز استفاده شده است.

#### ۴-۲-۲- سورهای شناور

سورهای شناور زبان فارسی مانند همه، همگی، تمام، تمامی، و هیچ‌کدام نیز از جمله عناصری هستند که می‌توانند هم در جایگاه فاعل جمله قرار گیرند هم و مفعول آن. چنانچه در جایگاه فاعل شناور باشند بدون پی‌چسب را و چنانچه در جایگاه مفعول شناور گردند، دارای پی‌چسب را می‌باشند. جمله‌های ذیل شاهد این ادعا هستند.

(۲۱) فاعلی

بچه‌ها همگی شون NOM/\*همگی شون رو ACC توی زمین حاضرن.

(۲۲) مفعولی

شمارو \*همه تون NOM/همه تونو ACC دیدم.

<sup>۱</sup> لازم است در اینجا آزمون ضمیر مؤگد با ضمیر انعکاسی اشتباه نشود.

اکنون این سورها را در جایگاه فاعل بند متمم ساخت‌های کنترلی قرار می‌دهیم. دیده می‌شود که افزودن پی‌چسب را به سور شناوری که در جایگاه ضمیر مستتر قرار دارد، جمله را نادرستی می‌کند. پس بدین نتیجه می‌رسیم که ضمیر مستتر دارای حالت است و تنها حالت نحوی فاعلی را می‌پذیرد.

- (۲۳) مربی از بچه‌ها خواست [CP که PRO TP همگی شون NOM / \*همگی شونو ACC تو زمین حاضر باشن]].
- (۲۴) فرمانده به شما دستور داد [CP که PRO TP همه تون NOM / \*همه تونو ACC مسلح باشید]].
- (۲۵) استاد دانشجویانو وادار کرد [CP که PRO TP تمامشون NOM / \*تمامشونو ACC تکلیف بیان]].
- (۲۶) مهمونا قول دادن [CP که PRO TP همه شون NOM / \*همه شونو ACC بیان]].
- (۲۷) (شما) قول بدید [CP که PRO TP هر دو تونو NOM / \*هر دو تونو ACC اینجا آماده باشید]].

#### ۴-۲-۳- شمارشی‌ها

از میان عناصر دیگری که با آنها می‌توان به حالت نحوی ضمیر مستتر پی برد، عناصر شمارشی می‌باشند. این عناصر می‌توانند به یک گروه حرف تعریف افزوده شوند. جمله‌ی ذیل نشان‌گر افزوده شدن شمارشی‌ها به جایگاه فاعلی است.

- (۲۸) (اونا) چهارتایی شون NOM / \*چهارتایی شونو ACC میان.
- (۲۹) \*چهارتایی شون NOM / چهارتایی شونو ACC می‌بریم.

اکنون این جمله را در درون یک ساخت کنترلی و در بند متمم آن قرار خواهیم داد. قرار گرفتن پی‌چسب را به عناصر شمارشی افزوده شده به گروه حرف تعریف پنهان ساخت جمله را نادرستی می‌کند.

- (۳۰) مهمونا تصمیم دارن [CP که PRO TP چهارتایی شون NOM / \*چهارتایی شونو ACC بیان]].

در اینجا نیز مشاهده می‌شود که این آزمون به درستی پیش‌بینی می‌کند که ضمیر مستتر بدون حالت نحوی مفعولی و دارای حالت نحوی فاعلی است.

#### ۴-۲-۴- مضاعف سازی

عنصر دیگری که می‌تواند نشان دهد که ضمیر مستتر دارای حالت نحوی فاعلی است، استفاده از مضاعف سازی عناصر شمارشی<sup>۱</sup> خواهد بود. کلماتی مانند یکی یکی، تک تک، جفت جفت، چندتا چندتا، دسته دسته، گروه گروه، و مانند آن چنانچه در جایگاه و یا نقش فاعل باشند، افزودن پی‌چسب را به این عناصر سبب نادرستی شدن آنها می‌شود. اما چنانچه در جایگاه و نقش مفعولی باشند. چنین حالتی درست نمی‌کنند.

<sup>1</sup> reduplicative numerals

- (۳۱) تک تک /NOM \*تک تک تونو ACC صحبت کنید.
- (۳۲) (شما) یکی یکی /NOM \*یکی یکی تونو ACC برید توی مطب.
- (۳۳) (شما) چند تا چند تا /NOM \*چند تا چند تا رو ACC کار کنید
- (۳۴) \*یکی یکی شون /NOM / یکی یکی شونو ACC پیدا کردم.

اکنون این عناصر مضاعف سازشمارشی را در ساخت‌های کنترلی قرار می‌دهیم.

- (۳۵) معلم از بچه‌ها خواست [CP که PRO TP تک تک /NOM \*تک تک تونو ACC صحبت کنن]].
- (۳۶) منشی از بیمارها خواست [CP که PRO TP یکی یکی /NOM \*یکی یکی تونو ACC برن توی مطب]].
- (۳۷) استاد به دانشجویان توصیه کرد [CP که PRO TP چند تا چند تا /NOM \*چند تا چند تا رو ACC کار کنند]].

باز مشاهده می‌شود که مضاعف سازهای شمارشی، هنگامی که در جایگاه و نقش ضمیر مستتر قرار داشته باشند، نمی‌توانند پی‌چسب را به خود بگیرند.

#### ۴-۲-۱- انعکاسی‌های دوسویه

تا اینجا مشاهده کردیم که ضمیر مستتر نمی‌تواند حالتی غیر از حالت فاعلی داشته باشد، چون افزودن پی‌چسب را آن را نادرستی می‌کرد. اکنون می‌خواهیم ببینیم کاستن این پی‌چسب از مفعول جمله چه وضعی را ایجاد می‌کند. ضمیرهای دوسویه نیز همچون همدیگر و یکدیگر می‌توانند در جایگاه مفعول جمله قرار گیرند، اما نمی‌توانند در جایگاه فاعلی جمله قرار گیرند. به همین سبب است که کاستن پی‌چسب را از آنها باعث نادرستی شدن جمله می‌شود.

- (۳۸) او نا همدیگر و ACC تو مجلس دیدن.
- (۳۹) \*همدیگر NOM رفتند.
- (۴۰) \*همدیگر NOM او نا رو ACC تو مجلس دیدن.

اکنون جمله‌های شاهد فوق را در ساخت‌های کنترلی قرار می‌دهیم.

- (۴۱) ما به او نا پیشنهاد کردیم [CP که PRO TP \*همدیگر /NOM همدیگر رو ACC تو مجلس ببینن]].
- (۴۲) سعی کنید [CP که PRO TP \*یکدیگر /NOM یکدیگر رو ACC تنها نگذارید]].

مشاهده می‌شود که کاستن پی‌چسب را از مفعول بند متمم در ساخت‌های کنترلی باعث می‌شود که در یک جمله دو گروه حرف تعریف فاعلی قرار گیرد، یکی ضمیر مستتر و دیگری ضمیر دوسویه. وجود دو حالت یکسان سبب بروز صافی حالت می‌شود و در نتیجه اشتقاق ساقط می‌شود.

خلاصه در این بخش استدلال کردیم که ضمیر مستتر، برخلاف سنت پیشینه‌ی دستور زایشی و در راستای یافته‌های برنامه کمینگی، دارای حالت نحوی متعارف و از نوع فاعلی است. دو گونه شاهد برای این ادعای خود ارائه نمودیم. دسته نخست شامل دلایل مبتنی بر نوع ساخت بند متمم بود که نشان دادند که در جایگاه فاعلی بندهای کنترلی مانند، دیگر بندهای متمم، حالت فاعلی بازبینی می‌شود. دسته دوم، شواهد ساختوازی بودند که نشان دادند ضمیر مستتر دارای حالت فاعلی است زیرا افزودن پی‌چسب را بدانها سبب نادستوری شدن آنها می‌شود. این استدلال‌ها بر پایه‌ی بر وجود و نیز عدم وجود پی‌چسب را قرار دارند که به مفعول‌های دارای ویژگی [+مشخص] افزوده می‌شوند.

## ۵- نتیجه گیری

این کاوش به بررسی حالت نحوی ضمیر مستتر در ساخت‌های کنترل التزامی زبان فارسی پرداخت. سه نوع نگرش بر پایه‌ی حالت نحوی این عنصر، از آغاز کار دستوریان زایشی تا سال‌های اخیر برنامه کمینه‌گرا، مورد بررسی قرار گرفتند. نخست، دیدگاه فقدان حالت نحوی دوران نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی و سپس دیدگاه حالت نحوی تهی در آغاز برنامه کمینه-گرا مورد نقد قرار گرفتند تا نشان دهند که داده‌های زبان فارسی دیدگاه سومی را می‌پذیرد که معتقد به داشتن حالت‌های دستوری متعارف در این عنصر است. این کاوش نشان داد که این عنصر پنهان دستوری، همانند دیگر گروه‌های حرف تعریف آشکار، دارای حالت فاعلی است. دو گروه استدلال ارائه گردیدند. دلایل دسته نخست بر پایه‌ی نوع ساختار بند متمم در بندهای کنترل التزامی بود. نشان دادیم که بندهای کنترل التزامی زبان فارسی، ساخت‌هایی خودایستا هستند که در آنها هسته‌ی زمان به بازبینی حالت ساختاری با فاعل این بندها و در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان (یعنی در [Spec,TP]) می‌پردازد. بر این اساس، ضمیر مستتر در چنین ساخت‌هایی دارای حالت ساختاری و از نوع فاعلی خواهد بود. شواهد دسته دوم را بر اساس شواهد ساختوازی ارائه نمودیم و دیدیم که عناصری که در جایگاه فاعلی بندهای کنترلی به ضمیر مستتر افزوده گردند، نشان می‌دهند که این عناصر افزوده به ضمیر مستتر نمی‌توانند حالتی متفاوت از حالت ساختوازی فاعلی را از خود بروز دهند. بنابراین، نشان داده شد که ضمیر مستتر دارای حالت فاعلی است. داشتن حالت نحوی متعارف ضمیر مستتر، پنداشته‌های پیشین دستوریان زایشی را در راستای برنامه‌ی کمینه‌گرا به چالش می‌کشد.

## منابع انگلیسی

- Alboiu, G. (2006). Are we in Agreement? In C. Boeckx (Ed.), *Agreement systems* (pp. 13-40). Amsterdam, the Netherlands: John Benjamins Publishing Company.
- Author. (2008).
- Baltin, M., & Barrett, L. (2002). *The null content of null Case*. New York University.
- Boeckx, C., & Hornstein, N. (2003). Reply to "Control is not movement". *Linguistic Inquiry*, 34(2), 269-280.
- Boeckx, C., & Hornstein, N. (2004). Movement under control. *Linguistic Inquiry*, 35(3), 431-452.
- Boeckx, C., & Hornstein, N. (2006). The virtues of control as movement. *Syntax*, 9(2), 118-130.
- Boeckx, C., Hornstein, N., & Nunes, J. (2010). Icelandic control really is A-movement: Reply to Bobaljik and Landau. *Linguistic Inquiry*, 41(1), 111-130.

- Cecchetto, Carlo, & Oniga, Renato. (2004). A Challenge to Null Case Theory. *Linguistic Inquiry*, 35(1), 141-149. doi: 10.1162/002438904322793374
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding: The Pisa Lectures* (Vol. 9): Walter de Gruyter.
- Chomsky, N. (1986). *Knowledge of Language: Its Nature, Origin, and Use*. Westport, CT: Praeger Publishers.
- Chomsky, N. (2000). Minimalist inquiries: The framework. In R. Martin, M. D. & U. J. (Eds.), *Step by Step. Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik* (pp. 89-155). Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (2001). Derivation by phase. In M. Kenstowicz (Ed.), *Ken Hale. A Life in Language* (Vol. 18, pp. 1-52). Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (2004). Beyond explanatory adequacy. In A. Belletti (Ed.), *Structures and Beyond. The Cartography of Syntactic Structures* (Vol. 3, pp. 104-131). Oxford: Oxford University Press.
- Chomsky, N. (2005). Three factors in language design. *Linguistic Inquiry*, 36, 36: 31-22.
- Chomsky, N. (2008). On phases. In R. Freidin, C. P. Otero & M. L. Luisa Zubizarreta (Eds.), *Foundational Issues in Linguistic Theory. Essays in Honor of Jean-Roger Vergnaud* (pp. 134-166). Cambridge MA: The MIT Press.
- Chomsky, N., & Lasnik, H. (1993). The theory of principles and parameters. In J. Jacobs, A. v. Stechow, W. Sternefeld & T. Vennemann (Eds.), *Syntax: An international handbook of contemporary research* (pp. 506-569). Berlin: Walter de Gruyter.
- Clark, Robin. (1985). *Boundaries and Treatment of Control Theory*. (Ph.D. dissertation), University of California, Los Angeles.
- Cowper, E. (2002). *Finiteness*. University of Toronto.
- Darzi, A. (2008). On the vP analysis of Persian finite control constructions. *Linguistic Inquiry*, 39(1), 103-116.
- Davies, W. D., & Dubinsky, S. (2004). *The Grammar of Raising and Control: A Course in Syntactic Argumentation*. Malden, MA: Blackwell Publishing.
- Davies, W. D., & Dubinsky, S. (2006). The place, range, and taxonomy of control and raising. *Syntax*, 9(2), 111-117.
- Gallego, Á.J. (2010). *Phase Theory* (Vol. 152). Amsterdam: John Benjamins.
- García, Ismael Iván Teomiro. (2005). *Control & Syntactic Chains: The Timing of PRO*. (M. A. thesis), University Utrecht.
- Ghomeshi, J. (2001). Control and thematic agreement. *Canadian Journal of Linguistics*, 46(1/2), 9-40.
- Hashemipour, Margaret M. (1988). *Finite Control in Modern Persian*. Paper presented at the Proceedings of the Seventh West Coast on Formal Linguistics, University of California.
- Hashemipour, Margaret M. (1989). *Pronominalization and control in Modern Persian*. (Ph.D. dissertation), University of California, San Diego.
- Hornstein, N. (1999). Movement and control. *Linguistic Inquiry*, 69-96.
- Hornstein, N. (2003). On control. In R. Hendrick (Ed.), *Minimalist Syntax* (pp. 6-81): Blackwell.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian* (Vol. 76). Berlin: Walter de Gruyter.
- Karimi, S. (2008). Raising and control in Persian. In S. Karimi, V. Samiiian & D. Stilo (Eds.), *Aspects of Iranian Linguistics* (pp. 177-208). Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing.
- Kirby, S., Davies, W.D., & Dubinsky, S. (2010). Up to D [eb] ate on Raising and Control Part 1: Properties and Analyses of the Constructions. *Language and Linguistics Compass*, 4(6), 390-400.
- Krapova, I. (1998). Subjunctive complements, null subjects, and Case checking in Bulgarian. *University of Venice Working Papers in Linguistics* 8(2), 73-93.
- Krapova, I. (2001). Subjunctives in Bulgarian and Modern Greek. In M. L. Rivero & A. Ralli (Eds.), *Comparative syntax of Balkan languages* (pp. 105-126). Oxford: Oxford University Press.
- Landau, I. (2004). The scale of finiteness and the calculus of control. *Natural Language and Linguistic Theory*, 22(4), 811-877.



- Landau, I. (2006). Severing the distribution of PRO from case. *Syntax*, 9(2), 153-170.
- Landau, I. (2007). Movement-resistant aspects of control. In W. D. Davies & S. Dubinsky (Eds.), *New horizons in the analysis of control and raising* (pp. 293-325). Dordrecht, The Netherlands: Springer.
- Landau, I. (2008). Two routes of control: Evidence from case transmission in Russian. *Natural Language & Linguistic Theory*, 26(4), 877-924.
- Lee, K.Y. (2009). *Finite control in Korean*. (Ph.D. dissertation), The University of Iowa.
- Martin, R. (1996). *A minimalist theory of PRO and control*. (Ph.D. dissertation).
- Martin, R. (2001). Null case and the distribution of PRO. *Linguistic Inquiry*, 32(1), 141-166.
- Quer, J. (2006). Subjunctives. In M. Everaert & H. v. Riemsdijk (Eds.), *The Blackwell companion to syntax* (Vol. V, pp. 660-684). Malden, MA: Blackwell Publishing.
- Rosenbaum, P.S. (1967). The grammar of English predicate complement constructions. Research monograph 47: Cambridge, MA: MIT Press.
- San Martin, I. (2004). *On subordination and the distribution of PRO*. (Ph.D. dissertation), University of Maryland, College Park.
- San Martin, I. (2011). The complementary distribution between PRO and lexical subjects. *Anuario del Seminario de Filología Vasca Julio de Urquijo*, 41(1).
- Sigurðsson, H. Á. (1991). Icelandic Case-marked PRO and the licensing of lexical arguments. *Natural Language & Linguistic Theory*, 9(2), 327-363.
- Sigurðsson, H. Á. (2008). The case of PRO. *Natural Language & Linguistic Theory*, 26(2), 403-450.
- Stowell, T. (1982). The tense of infinitives. *Linguistic Inquiry*, 13(3), 561-570.
- Terzi, A. (1997). PRO and null case in finite clauses. *Linguistic Review*, 14(4), 335-360.
- Todea, A. (2009). Control conditions to Romanian subjunctive and infinitive constructions. *Studia Universitatis Babeş-Bolyai-Philologia*(4), 193.
- Wurmbrand, S. (2001). *Infinitives: Restructuring and Clause Structure* (Vol. 55). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Wurmbrand, S. (2007). Infinitives are tenseless. *University of Pennsylvania Working Papers in Linguistics*, 13(1), 407-420.

### منابع فارسی

- درزی، علی، & تفکر رضایی، شجاع. (۱۳۸۹). پوچ واژه در زبان فارسی. پژوهش های زبان شناسی، ۲(۲)، ۵۷-۷۳.
- زاده، احمد، معین، & مصفا جهرمی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). ضمیر انتزاعی در فارسی: سازه ای ممکن. زبان شناسی و گویش های خراسان، ۱(۱)، ۲۳-۴۹.
- مریم، دانای طوسی. (۱۳۷۹). ساخت کنترل مفعولی در زبان فارسی. Paper presented at the پنجمین کنفرانس زبان شناسی نظری و کاربردی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- مشکوه الدینی، مهدی. (۱۳۷۹). ضمیر پنهان در زبان فارسی و برخی از نتایج نظری آن. Paper presented at the پنجمین کنفرانس زبان شناسی عملی و کاربردی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- مشکوه الدینی، مهدی. (۱۳۸۰). ضمیر پنهان در زبان فارسی. مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (۲ و ۱)، ۶۰-۷۵.
- مشکوه الدینی، مهدی. (۱۳۸۵). گروه مصدری و ویژگی های ساختی و کارکردی آن در جمله. [Dst-]. دستور (۲)، ۸۶-۱۰۱.
- نویسنده. (۱۳۸۶).
- نویسنده. (۱۳۸۹).

